

# «آک» به ترکی یعنی پاک و سفید



**سیاوش روزمند**: ترکیه را می‌توانیم توریست باشیم و نظاره کنیم؛ در خیابان استقلال گشتی بزنیم، خرید کنیم و به روی خودمان نیاوریم که در میدان تقسیم چه گذشته است. می‌توانیم تعطیلات خود را در هتل‌های پنج‌ستاره آنتالیا بگذرانیم و تصور کنیم که پایتخت ترکیه احتمالا باید استانبول باشد. ترکیه را می‌توانیم آواره باشیم و نظاره کنیم. از سوریه یا عراق گذشته باشیم و در پارک‌های عمومی «اورفا» یا هر جای دیگری شب بگذرانیم و بسته‌های گندم برای کویتز بفروشیم و همچنان ندانیم بر میدان تقسیم چه گذشته است. ترکیه حقیقی اما از میان دیدهای گوناگون رخ می‌نماید. کشوری که هر روز محافظه‌کارتر از دیروزش می‌شود و در قلب‌اش «میدان تقسیم» که «داووداوغلو» نخست‌وزیر ترکیه آن را زشت‌ترین میدان جهان می‌خواندش، می‌درخشد. ترکیه امروز بانیات‌تر از دهه ۹۰ و اقتصاد فرو ریخته‌اش است. نیست که دوباره به خط اول قدرت گرفتن حزب و خیزش بیرهای آناتولی و بی‌شمارش است. تصویر «غازی مصطفی کمال یوزنیویست» هنوز از تمامی دیوارهای آناتولی تا مرمره و حاشیه دریای سیاه آویخته شده است که اردوغان او را رگ زن ملت ترک می‌خواند.

«آک» در زبان ترکی معنای پاک می‌دهد و حزب حاکم عدالت و توسعه هم به اختصار «آک پارتی» (عدالت و کالکینما پارْتِسی) خوانده می‌شود. لازم نیست که دوباره به خط اول قدرت گرفتن حزب و خیزش بیرهای آناتولی و درخشش سرمایه‌های سبز باگردیم که این داستان پریان گونه ترکی را زیاد شنیده‌ایم که ترکیه عدالت و توسعه چگونه از کشوری ورشکسته به اقتصادی پویا و از کشوری درممانده در جنبه کودتا و احزاب فاسد به قدرتی منطقه‌ای بدل شد. نه حوادث پارک «گری» و نه بحران سیاسی ۲۰۱۳ و تنش گولن- اردوغان چندان محبوبیت حزب را خدشدار نکرد. اردوغان امروز اولین رئیس‌جمهوری منتخب ترکیه و همچنین تنها رئیس است که از اقامت در کاخ «چنکایا» سرباز زد تا در کاخ سفید خود ترکیه را نظاره کند.

رسانه‌های ترکیه و جهان شگفت‌زده و معترض حرکات و صحبت‌هایش هستند که «فتح‌الله گولن» هم از آن صدای بای استبداد می‌شوند. برای شناخت اردوغان باید ترکیه را بشناسیم و تنها با این شناخت خواهد بود که می‌توان به رهیافتی از سیاست‌های عمومی حزب عدالت و توسعه دست یافت. شرق محافظه‌کار و عمیقاً مذهبی در برابر غرب مرفه و سکولار قرار گرفته است. مردم قونیه و کایسری با صدای مسجد محل بیدار می‌شوند که مردم امیر با تماشای «شو کانال» روز می‌گذرانند. رفاه اجتماعی مرهون عدالت و توسعه کارفرمایان دین‌دوست را در برابر صنایع نزدیک به سیاست‌های پیشین (پخوانید مسبین و وارث) قرار داده است: صنایع غذایی «اوکلر» در برابر هلدینگ «صابانچی». اما ظطیت ترکیه را نمی‌توان پیشگویی دوباره‌شدن جامعه به شمار آورد. اگر از سطحی از تفاوت فرهنگی سخن رفت باید به هم‌زیستی یا به عبارتی هم‌نشینی فرهنگی جامعه ترکیه هم اشاره‌ای کرد که کمابیش اعتدالی را در سطح عمومی پدید آورده که برای مثال جامعه مصر از آن بی‌بهره است. دیگر آنکه با وجود تمامی نشانه‌های گردش‌های محافظه‌کارانه حزب حاکم که لایسیسته آمرانه پیش از خود را نشانه گرفته است، ترکیه از آزادی احزابی برخوردار است که حزب حاکم علاقه‌ای به خدشه‌دار کردنش ندارد، چراکه خود ترکیه همین آزادی اجتماعی و سیاسی نپواست.

ترکیه امروز دیگر از روی جمله آتاتورک به «صلح در جهان، صلح در ترکیه» دیکنه نمی‌کند. سیاستمداران ترک و در اس شان تئوریسینی چون احمد داوود اوغلو که بر مسند نخست‌وزیری تکیه زده است سر در روای امپراطوری پرشکوه عثمانی دارند که به زعمشان شهروندانش در صلح و آرامش به‌سر می‌روند و روزگاری وسعتش به پشت دروازه‌های روم می‌رسید.

**حزب اعتدال و توسعه: دموکراسی محافظه‌کار و لایسیسته راستین**
هرچه از آنکارا دورتر و به سمت شرق برویم تعداد مجسمه‌ها، تمثال‌ها و پرچم‌های منقش به چهره آتاتورک کمتر می‌شود و این خود نشان از کمترین میزان دلبستگی مردمان آناتولی به بنیانگذار ترکیه نوین دارد. در همین نواحی است که حزب عدالت و توسعه از حمایت گسترده شهروندان ترک بهره می‌برد. خلاف آنچه ممکن است از شواهد تاریخی به نظر بیاید حزب عدالت و توسعه چندان دل در گرو میراث حزب فضیلت و شبه‌بنیادگرایی ارکان ندارد، هرچند سکوی نخستین پرش آنها در جوانی‌شان بوده است. آنها سیاستمدارانی مدرن هستند که تعریفی هابزی از سیاست و جامعه دارند و از این رو بیشتر هم‌کیش جمهورخواهان آمریکایی هستند؛ همان‌گونه که جنبش «ملی متحد» گرجستان نمونه مسیحی جریانِ محافظه‌کار و لیبرال در منطقه محسوب می‌شد.

از این زاویه همان‌گونه که ایدئولوگ‌های حزب تکرار می‌کنند، آنها نیز پیرو لایسیسته هستند اما نه همچوان قرائت دولت‌سالار و دین‌ستیز ابتدای تشکیل جمهوری. آنچه حزب عدالت و توسعه، «لایسیسته راستین» می‌خواند به زبان ساده بی‌طرفی دولت در قبال موسسات دینی و دست حمایتی یکسان در برابر انجمن‌های صنفی سیاسی و دین‌دوست است. می‌توان به یاد آورد که اردوغان در ابتدای قدرت گرفتن اخوان‌المسلمین و «محمد مرسی» در مصر آنها را پند می‌داد که به ورطه فرقه‌گرایی نیاخته و میان مذاهب و اقلیت‌ها بی‌طرفی پیشه کنند.

ترکیه روزبه‌روز محافظه‌کارتر می‌شود و ارزش‌های دینی حداقل از دهه ۸۰ بدین سو بسیار مورد توجه قرار گرفته است. محبوبیت جنبش خدمت (هیزمت) فتح‌الله گولن که تا ۰۱میلیون پیرو دارد، در کنار دلبستگی به طریقت‌ها خود حاکی از چنین چپش اجتماعی است که با خیزش اقتصادی بیرهای آناتولی و دیگر موسسات دین‌دوست در سال ۲۰۰۲ حزب جوان عدالت و توسعه را بی‌نیاز از احزاب رنگ به رنگ و بی‌پایگاه قادر به تشکیل دولت کرد.

در وجه تاریک اما اقتصاد آزاد و خصوصی‌سازی صدرصدی به معجزه‌ای انجمادیم که هرگونه مخالفت جدی در برابر حزب حاکم را چه در میدان تقسیم و پارک گزی، چه جنبش ضد فساد و معترضان به بی‌عملی دولت در دفاع از کوبانی را محکوم به شکست کرده است. اعتمادبه‌نفس مثال زدنِ حزب حتی اختلافات میان «عبدالله‌کل» (نماینده جریان میانه‌رو و ملی‌گراتر حزب) و اردوغان (نماینده تفکر محافظه‌کار و نئوعثمانی) را به نفع محافظه‌کاران مختمومه کرد و رای قابل قبول شهرداری‌ها و سپس انتخابات ریاست‌جمهوری را به همراه داشت که در شرایط پل لرزه‌های اعتراضات گزی، افشای فساد مالی مقامات و حمایت از جریانات افراطی در سوریه در نگاه اول به معجزه می‌مانست.

حزب عدالت و توسعه و شخص رجب طیب اردوغان اما دست به قمار بزرگی زده‌اند که پس از انتخابات شهرداری‌ها و البته ریاست‌جمهوری خود را نشان داده است. دولت هرچه بیشتر نسبت به مخالفان و منتقدان ناشکیبا شده است و این را پنهان نمی‌کند، از دستگیری شاینه روزنامه‌نگاران و فعالان نزدیک به فتح‌الله گولن تا برکناری و بازنشسته‌کردن در سکوت مقامات ارتش و پلیس. شاید روند این‌گونه اتفاقات زنگ خطری برای دموکراسی نوپای ترکیه باشد که بیش از پیش شکننده به نظر می‌رسد. معادله قدرت اما در ترکیه پیچیده‌تر از دیگر همسایگانش چه در اروپا و چه در آسیاست. شبکه‌های قدرت تنها در دست حزب حاکم نیست و مخالفان سیاسی هرچند که در یک خط نیستند اما طیف گسترده‌ای را از جوانان معترض عمدتاً سکولار، محافظه‌کاران دیندار هواخواه جنبش گولن، چپ‌گرایان، سیاستمداران ملی‌گرا، اقلیت‌های کرد و علوی و در آخر ارتش نگهبان میراث لایسیسته آتاتورک را دربر می‌گیرند که الزاما بخشی از جامعه آماری انتخابات پیشین را شکل نمی‌دهند.

آزمون دموکراسی برای حزب حاکم تبدیل به لیه تیغی شده است که در یک سوی آن هوادارانی پرشور قرار دارند که سیاست‌های امروز دولت را خوش می‌دارند و در سوی دیگرش فعالان مدنی و سیاسی که نگران از استبدادی که شاید از این میان برخیزد، تهدید آزادی‌های اجتماعی و بستن فضای سیاسی به‌طور کامل اما نه برای حزب ممکن است نه بخشی از سیاست آن به حساب می‌آید؛ چراکه این خود با نگاهی به آنچه در بالا اشاره شد پایان بخش مشروعبیت حزب خواهد بود و دور از ذهن نخواهد بود که انزوای سیاسی پیش‌روی ترکیه در صورت ادامه راهی که قدم در پیمودن‌اش گذاشته است، اقتصاد ترکیه (نقطه قوت حزب) را هدف قرار دهد. ترکیه لاییک به‌واسطه کودتاهایش، اشغال قبرس، درگیری با کرد‌ها و غرب‌گرایی عرفی‌اش حامل یک دیپلماسی در‌خودمانده و شدیداً «عکس‌العمل‌گرا» بود که حزب اعتدال و توسعه در ابتدای قدرت‌گرفتنش کمر به تغییرش بسته بود. برای

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|
| <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span>                                                                                                                                                                                                                                                                                     | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> |
| <b>آزمون دموکراسی برای حزب حاکم تبدیل به لیه تیغی شده است که در یک سوی آن هوادارانی پرشور قرار دارند که سیاست‌های امروز دولت را خوش می‌دارند و در سوی دیگرش فعالان مدنی و سیاسی که نگران از استبدادی که شاید از این میان برخیزد، تهدید آزادی‌های اجتماعی و بستن فضای سیاسی به‌طور کامل اما نه برای حزب ممکن است، نه بخشی از سیاست آن به حساب می‌آید</b> |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |

یک دهه، ترکیه توانست روابط به‌شدت شکننده‌اش را با همسایگانش بهبود بخشد و در نگاه غرب به شریکی مطمئن و آماده برای پیوستن به اتحادیه اروپا تبدیل شود. اما سیر حوادثی مانند بهارعرمی و سیاست‌های نئوعثمانی‌گرایانه شدیداً عملکردی ترکیه چشم‌انداز چندان روشنی باقی نمی‌گذارد. ترکیه امروز با دیگر قدرت منطقه و همسایه‌اش یعنی ایران بر سر سوره اختلاف نظر دارد. با کشورهای محافظه‌کار عرب هم در زمینه مصر آشکارا تعارض پیدا کرده است و اینها در کنار دورنمای نه‌چندان‌روشن فرایند صلح و شکست پیش‌روی مذاکرات با اقلیت کرد (پایم‌های جنگ کوبانی و سرکوب اعتراضات ناشی از آن) که حزب از زمان قدرت‌گرفتنش به روند مثبت آن به‌شدت می‌بایلد، نگاه‌ها را نه‌تنها به دولت نخست‌وزیر -داوود اوغلو- که به شخص اردوغان نیز بدگمان کرده است.

ترکیه اما همچنان از یکی از بی‌نظیرترین نظام‌های ارتباط‌جمعی منطقه (رسانه‌ها: رادیو، تلویزیون، روزنامه و...) برخوردار است و عنصر رسانه را نمی‌توان در این زمینه از ذهن دور نگه داشت. تحت فشار قراردادن روزافزون رسانه‌های مخالف شاید در کوتاه مدت بتواند مشّت آهنین دولت را به رخ مخالفان بکشد اما اینکه حزب حاکم را قادر بر کنترل رسانه‌ها کند؛ حداقل در کوتاه‌مدت، دور از ذهن است. تیغه دستگیری‌ها در سالگرد افشای فساد مالی، گریبان فعالان و روزنامه‌نگاران نزدیک به فتح‌الله گولن را گرفته است که جنبش اجتماعی‌اش در نیروهای پلیس، مطبوعات، قضات و صاحبان صنایع و کارفرمایان ترک ریشه دوانده است و برای دولت به سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود که با حذف بخشی از قدرت مالی و اجتماعی محافظه‌کار خود، بی‌هیچ آسیبی بتواند ادامه دهد.

**سیمای اراده‌ای در قدرت: رجب طیب اردوغان**

از شهرداری استانبول به زندان افتاد و از زندان به کاخ نخست‌وزیری راه یافت و امروز اولین رئیس منتخب جمهوری ۹۱ ساله ترکیه است. سیاستمداری متدین که احزاب اسلام‌گرای «فضیلت و رفاه» را پشت‌سر نهاد تا حزبی مدرن و لیبرال را حاکم بر آسیای صغیر کند. اردوغان و کارزمایش موتور محرکه دولتی را نتست که طرفدارانش با بیش از ۵۱درصد آرا به ریاست‌جمهوری انتخاب‌باش کردند که این نه‌تنها شامل ترکیه که حتی در آلمان با جمعیت



چشمگیر ترک‌تبارش اردوغان توانست نزدیک به ۶۹درصد آرای برون مرزی (در صندوق‌های رای آلمان) را به خود تخصیص دهد. مردی عملکردی که در مقام نخست‌وزیری به مخالفش سلی زد و در قامت ریاست‌جمهوری، سبکارکشدین یک شهروند را بی‌احترامی به خود می‌شمارد و به او پرخاش می‌کند. شاید او انسانی عجیب یا سیاستمداری بی‌ملاحظه به نظر برسد که این‌گونه در مدتی به کوتاهی دو سال اخیر همگان را علیه خود شورانده است. اما آنچه جا می‌افتد این است که طرفدارانش او را همین‌گونه می‌طلبند و روحیه جنگندگی‌اش را به نظر خود ستایش می‌کنند. محافظه‌کاری او همگام با فرصت‌های اقتصادی ناشی از دوران صدارتش، به مذاق جامعه ناهمگون ترکیه خوش می‌آید که او را حامی - طبقات سنتی یعنی خودشان- در گزانتپ، ماراش، قونیه و ساکاریا می‌دانند. در آخرین ماه‌های نخست‌وزیری‌اش با منتی چندزبانه از جمله به ارمنی لحنی آشتی‌جویانه در مقابل ارمنه و ارمنستان پیش گرفت که ستایش جهانیان و خشم اولتر- ناسیونالیست‌های پان‌ترک- را برانگیخت. ولی همو در حین انتخاباتش لفظ «ارمنی» را به خود توهینی آشکار خواند که موجی از خشم و شگفتی را پدید آورد. اردوغان سیاستمداری جنگجوست که ابا از قرارگرفتن در خط مقدم درگیری با مخالفانش ندارد. در پارک گزی از پدران و مادرها خواست تا چچه‌های‌شان را به خانه بگردانند و با گاز آش‌گور میدان «گیزلای» آنکارا را از معترضان خالی کرد.

باید پذیرفت که اردوغان بیش از هر چیزی سلف به حق «تورکوت اوزال» و سیاست‌های اقتصادی لیبرال و محافظه‌کاری سیاسی‌اش است که در برخی مواقع چشم روی فساد مالی اطرافش می‌بست و تا حدی آن را در یک اقتصاد باز و رو به رشد مشروع می‌دانست. اردوغان معمار ترکیه‌ای است که از جهش اقتصادی یک دهه اخیرش که مرهون سیاست‌های اقتصادی بازار آزاد است سرخوشانه احساس غرور می‌کند. در این میان اما یک تبری به دست گرفته تا هر آنچه از میراث قهرمان «گالیولی» و پدر ترک‌ها باقی مانده را از ریشه برکشد؛ از جمله خط و رسم لاتینی ساکن «آنیک کاییر» را مجدداً با خط عربی- ترکی سلاطین کاخ «توپکاپی» جایگزین کند.

عثمانی‌گرایی تنها متعلق به اردوغان نیست اما او و نخست‌وزیرش اوغلو مجری اصلی سیاستی شده‌اند که هزینه زیادی برای ترکیه داشته است و این محبت سلاجوق که با برگردیدن دوباره بیرق عثمانی همزمان گشته است، اردوغان را در صف نخست اراده بر تغییر جامعه ترک دارد. پارک گزی باید ناپود می‌شد تا برج و باروی قلعه عثمانی بازسازی و به مجسمه آتاتورک در میدان تقسیم مشرف می‌شد. در کنار این محدودیت بر مصرف و فروش مشروبات الکلی و برداشتن ممنوعیت حجاب در موسسات آموزش عالی (که راه دختران خود او را به دانشگاه‌های ایالات‌متحده ختم کرد) در کنار قوانین نانوشته‌ای چون اولویت زان محجبه بر نشستن در صندلی اتوبوس بر زنان بی حجاب همگی نشان از قرائت‌های اسلام آناتولیایی اردوغان دارد. او اما در این راه تنها نیست بلکه دلبستان شخصیت پرخروش و مقتدرش هر صحنه او را حمایت می‌کنند که اینچنین از ارزش‌های اصیل ترکی جانانه دفاع می‌کند. از دید بسیاری اردوغان «بهری بود که مساله ارتش و ترس از کودتا را در کشور حل کرد و کشور را به استانداردهای اتحادیه اروپا نزدیک کرد و شیعی طلایی برای اقتصاد به عمل آورد. بسیاری از ستایشگران او طی این دهه الزاماً طبقات محافظه‌کار نبودند بلکه بسیاری از سکولارها، جوانان، زنان و روشنفکران حرکت او و حزش به سمت تاسیس یک جامعه مدنی دموکرات را ارج می‌نهادند ولی آنچه امروز از او در صفحه تلویزیون و لنز دوربین‌ها ثبت می‌شود در تعارض با چنین خواست‌هایی است و موجب کمرنگ شدن حمایت‌های دیگر گروه‌ها از او به عنوان چهره‌ای سیاسی شده است.